

## بررسی نقش الگوها و پدیدارهای ذهنی در تکوین «روایت» خاطرات جنگ (بررسی موردی: خاطره‌نوشت‌های بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه)

تیمور مالمیر<sup>۱</sup>، فردین حسین پناهی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۲

**چکیده:** خاطره نوشته های جنگ با ویژگی های منحصر به فردشان، هرچند از منابع تاریخ جنگ محسوب می شوند، غالباً در دست های متمایز از منابع و متون تاریخی طبقه بندی می شوند. این مسأله به ویژگی های روایی خاص این آثار مربوطه می شود، چنانکه در آنها مرز میان تاریخ و ادبیات همواره در نوسان است. در این پژوهش، به منظور شناخت ویژگی های روایی و مؤلفه های حاکم بر روایت پردازی خاطرات جنگ، و همچنین به منظور بررسی فرضیه امکان دست یابی به الگویی بنیادین در روایت این خاطرات، سه خاطره نوشت اثر خاطرات دفاع مقدس (بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه) به عنوان زمینه بررسی موردی انتخاب شده و فرایندها و مؤلفه های مؤثر در روایت پردازی این آثار، بر مبنای نظریه ساختارگرایی، بررسی و تحلیل شده است. نتایج این تحقیق، نقش بنیادین الگوهای ذهنی و هم زمانی (Synchronic) در شکل گیری "روایت" خاطرات جنگ را نشان می دهد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و داده ها به روش کتابخانه ای گردآوری شده است.

**واژگان اصلی:** خاطره نویسی جنگ، روایت، الگوهای ذهنی جمعی، خود، ساختار آشناسازی قهرمانی.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

## مقدمه

حمله نظامی رژیم بعث عراق و به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ سرآغاز هشت سال (۱۳۵۹-۱۳۶۷/۱۹۸۰-۱۹۸۸) جنگ میان نیروهای این دو کشور بود که از آن به آخرین جنگ بزرگ کلاسیک در دوران معاصر نیز یاد می‌شود. این جنگ آسیب‌های بسیار زیان باری بر ایرانیان تحمیل کرد، و البته پیامدها و تأثیرات قابل تأملی نیز در پی داشت. جنگ شکل جدیدی از هویت کلان را در ایران مطرح کرد. تأثیرات این تحول هویتی را در جهان‌بینی، سبک زندگی، ادبیات، سیاست و فرهنگ می‌توان ردیابی کرد، طوری که جنگ فرهنگ خاص خود را به وجود آورد و در شکل‌گیری تعریف جدیدی از هویت کلان در جامعه ایرانی تأثیر شایانی داشت، چنان‌که از این چنگ به «دفاع مقدس» یاد می‌شود. یکی از پیامدهای مهم هشت سال «دفاع مقدس» در ایران شکل‌گیری جریان گسترده‌ی خاطره‌نویسی جنگ است. خاطره‌نویسی جنگ در دوران جنگ و نیز سال‌های پس از آن به شکلی گسترده و بی‌سابقه به‌عنوان نهضت و جریانی تاریخی - ادبی مطرح شد. صدها عنوان خاطره به قلم رزمندگان یا شاهدان جنگ منتشر شد و برخی از آنها نیز ده‌ها بار چاپ و منتشر شد.

## بیان مسئله

خاطره‌نویسی با تاریخ و درعین‌حال ادبیات ارتباط تنگاتنگی دارد. این نوسان میان تاریخ و ادبیات همواره از مشکلات تعیین حدود خاطره‌نویسی به‌عنوان یک‌گونه یا ژانر بوده است. از این روی، برخی باتوجه به آمیختگی تاریخ و ادبیات در خاطره‌نویسی عنوان «ادبیات تاریخی» را بر آن اطلاق کرده‌اند (کمری ۱۳۸۱: ۱۸ و ۱۹). برای دستیابی به وجوه بنیادین خاطره‌نویسی جنگ، مطالعه این خاطره‌نویس‌ها به‌عنوان «روایت‌های جنگ، از راهکارهای دقیق مؤثر در شناخت جریان خاطره‌نویسی جنگ است. خاطره، در حکم «روایت»، از جنبه‌های پیچیده و چندلایه‌ای برخوردار است و در مواجهه با جریان گسترده خاطره‌نویسی جنگ، باتوجه به زمینه تاریخی آنها - پیچیدگی این روایت‌ها تشدید می‌شود که آیا روایت‌های جنگ، همچون نوشته‌های مورخان، روایتی صرفاً تاریخی است؟ باتوجه به این که خاطرات جنگ زمینه‌ای تاریخ دارد، آیا می‌توان ساختارهای همسان و هم‌زمانی (تغییرتاریخی) را از «روایت» خاطره‌نویس‌های جنگ استخراج کرد؟ در این صورت «روایت» این خاطره‌نویس‌ها بر اساس چه ساختارهایی شکل گرفته است؟ و این ساختارها چه ارتباطی با الگوها و پدیدارهای ذهنی دارند؟

براین اساس، در این پژوهش، بر مبنای رویکرد ساختارگرایی و با الگو گرفتن از ریخت‌شناسی

پراپ، با مبنا قراردادن سه خاطره نوشت از خاطرات جنگ تحمیلی، در پی تبیین نقش فرایندهای مؤثر در تکوین روایت خاطره‌نوشت‌های خودنوشت، جزابه، خاطره‌نوشت‌های دیگر نوشت (تدوین شده به دست دیگری)، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و از خاطره‌نوشت‌های برگرفته از مصاحبه شفاهی، بابانظر، انتخاب شده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

### فرضیه‌های تحقیق

- الف) نقل روایی رویدادهای گذشته در خاطره‌نوشت‌ها مبتنی بر الگوهایی ذهنی و «هم زمانی»<sup>۱</sup> است.
- ب) «خود»، به‌عنوان ساختار ذهنی و ادراکی مرکزی در انسان، موجب می‌شود راوی در مرکز روایت‌پردازی خاطره قرار گیرد.
- پ) ساختار اساسی خاطره‌نوشت‌ها مبتنی بر ساختار آشناسازی قهرمانی است.
- ت) نقش الگوهای ذهنی، به‌ویژه ساختار آشناسازی قهرمانی، در تکوین روایت خاطرات جنگ باعث شده است که در این خاطرات تلقی از جنگ، با رویکرد شور قهرمانی و شهادت‌طلبی، بر واقعیت تاریخی جنگ غلبه داشته باشد.

### مبانی نظری تحقیق

ساختارگرایی با مبنا قراردادن اصول زبان‌شناسی سوسور، به‌عنوان یک نظریه مدون، در سال ۱۹۵۸ با انسان‌شناسی ساختاری لوی استروس مطرح شده. ساختارگرایی به دنبال کشف ساختار و نظام بنیادین اثر است. ساختارگرا با استخراج کمینه‌ها و عناصر تقلیل یافته اثر شبکه روابط متقابل میان آن‌ها را که مبتنی بر تضاد و تقابل است، بررسی می‌کند، این شبکه ارتباطات متقابل که نظام انتزاعی اثر را به وجود می‌آورد، همان ساختار اثر است. ساختار به‌دست‌آمده باید قابلیت تعمیم به موارد مشابه را داشته باشد. کشف ساختار بنیادین اثر این امکان را به ساختارگرا می‌دهد تا به معنا و دلالتی ورای پوسته ظاهری اثر دست یابد. رویکرد ساختارگرایی کاملاً انتزاعی و ماده‌گریز است و تا آنجا که ممکن است تولید مادی در نظام زبان را انکار و تولید انتزاعی و ذهنی را جایگزین آن می‌کند. در نتیجه، ساختارگرایی به تفاوت‌ها و زمینه‌های تاریخی، و حتی ماهیت ذاتی اجزا و عناصر و توجهی نمی‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، در ساختارگرایی آنچه اهمیت دارد وجه

<sup>۱</sup> Synchronic

«هم‌زمانی»<sup>۱</sup> نه وجه «در زمانی»<sup>۲</sup>. مطالعات ساختارگرایی نقش بسزایی در شکل‌گیری روایت‌شناسی داشته است. در روایت‌شناسی ساختارگرا باتکیه بر رویکرد هم‌زمانی و ساختارمند آنچه واحدهای بنیادین روایت را به‌توالی ادراک شده‌ای از وقایع که به‌صورت غیر اتفاقی با هم مرتبط‌اند، تعریف کرده است (تولان، ۱۳۹۳: ۱۶). توالی عناصر، به دو صورت ترتیب زمانی و توالی غلی و معلولی نقش مهمی در شکل‌گیری روایت دارد. گزینش و چینش عناصر در توالی زمانی و نسبت‌های علی و معلولی تابع تصادف و فاقد ساختار مشخص نیست. یکی از سازوکارهای اصلی دردانش عام زبانی انسان گرایش به ایجاد پیرنگ حین تولید روایت است؛ یعنی حین تکوین روایت، ذهن انسان عناصر روایت را براساس الگوهای خاص و مبتنی بر گذار از وضعیتی به وضعیت دیگر گزینش می‌کند و می‌چیند؛ به‌عبارت‌دیگر، شکل‌گیری بویات خود، مبتنی بر ساختارهای بنیادین انتزاعی است. روایت با چنین سازوکارهایی کارکردی انسجام‌بخش و نظم‌دهنده دارد، چنان‌که عناصر متکثر و متفرق را در چارچوب‌ها و نظام‌هایی کلی و منسجم گرد هم می‌آورد و این یکی از مهم‌ترین کارکردهای روایت است.

یکی از مطالعات اولیه و بنیادین حوزه ی ساختارگرایی و روایت‌شناسی، مطالعات ریخت‌شناسی پراپ است. پراپ ریخت‌شناسی را برای استخراج طرح بنیادین قصه‌ها برگزید. او در بررسی ریخت‌قصه‌های پریان به دنبال عناصر ثابت و نامتغیر بود که در قصه‌های دیگر نیز تکرار پذیر باشند. او کنش‌های فراوان قصه‌های پریان را به ۳۱ کارکرد<sup>۳</sup> اصلی تقلیل داد. از نظر پراپ، کارکرد «عمل و کار یک شخصیت از نقطه اهمیتش در پیشبرد قصه» است (پراپ، ۱۳۳۸: پیشگفتار مترجم: هشت)، چنانچه که توالی و ارتباط اندام وار آن‌ها ساختار داستان را شکل می‌دهد و حذف هر یک از آن‌ها به وحدت و انسجام درونی ساختار لطمه وارد می‌کند. او همچنین شخصیت‌های مختلف (انسانی، حیوانی و غیره) قصه‌های پریان را در هفت شخصیت اصلی گنجانده. معیار پراپ در انتخاب و نام‌گذاری شخصیت‌ها نه بر اساس نام یا ماهیت آن‌ها، بلکه بر اساس نقش و کارکرد آن‌ها در جریان روایی داستان است. سی‌ویک کارکرد استخراجی پراپ از نظمی خطی و زمانی برخوردارند و در داستان‌ها به‌صورت متوالی به دنبال هم می‌آیند. هرچند تمام کارکردها ممکن است در داستانی جمع نشوند، در هر داستانی توالی خود را همواره باید حفظ کنند.

هدف اساسی ریخت‌شناسی دستیابی به ریختی بنیادین و درعین‌حال خشتی و فارغ از پیش‌زمینه

1 Synchronic

2 Diachronic

3 Function

های فکری است. در این نوشتار، هدف از کاربرد شیوه‌ی پراپ تغلید جزء به جزء کار او نیست؛ زیرا ما لزوماً نمی‌خواهیم تمام دیدگاه‌های پراپ را بپذیریم. از سوی دیگر، ماهیت خاطره‌نوشت‌های جنگ، به‌عنوان روایت‌های با مبنای تاریخی، با روایت‌های افسانه‌ای پراپ متفاوت است. حتی اگر به طرز رادیکال اعتبار تاریخ در تبیین ساختار را قبول نداشته باشیم، باز هم تفاوت‌های بنیادینی میان روایت‌های مورد بررسی ما و روایت‌های مورد بررسی پراپ وجود دارد. بر این اساس، تغییراتی در نوع و تعداد کارکردها و شخصیت‌های استخراجی پراپ اعمال شده است. در زیر، کمیته‌های استخراجی از خاطره‌نوشت‌های مورد بررسی در دو دسته‌ی «کارکردها» و «شخصیت‌ها» معرفی شده‌اند:

### کارکردها

- ۱- **آگهی:** «آگهی دادن» نخستین کنش مؤثر در شروع پیرنگ خطی روایت خاطرات مورد بررسی است؛ قهرمان از وقوع رویدادهایی مثل شروع عملیات یا حمله‌ی دشمن خبردار می‌شود. (به او خبر می‌دهند) و این محرک وقوع رویدادهای بعدی است.
- ۲- **درخواست:** فرد یا افرادی از قهرمان درخواست انجام عمل مهمی را دارند یا این که قهرمان درخواست می‌کند به او اجازه‌ی انجام عمل قهرمانی داده شود که در این صورت معمولاً به صورت درخواست اجازه یا امکان حضور در جبهه یا انجام عملیات آمده است.
- ۳- **نهی:** درخواست قهرمان برای انجام عمل قهرمانی با مخالفت مواجه می‌شود. این مخالفت معمولاً از سوی خانواده یا افراد نظامی (ارگان‌های نظامی) صورت می‌گیرد.
- ۴- **نقض نهی:** این کنش معمولاً به این صورت می‌آید که قهرمان مخالفت و ممانعت نهی‌کننده را نقض می‌کند و عمل قهرمانی را شروع می‌کند.
- ۵- **فرستادن:** به منظور انجام عملی مهم (حضور در جبهه، انجام عملیات، عملیات شناسایی و غیره) قهرمان به جایی دورتر یا نزد یا افرادی به محل خاصی فرستاده می‌شود.
- ۶- **سفر:** قهرمان به سرزمین یا جایی دورتر که محل انجام آزمون است، سفر می‌کند.
- ۷- **آزمون:** قهرمان در جایگاه آزمون (جبهه و منطقه‌ی عملیات و غیره) به انجام عمل قهرمانی می‌پردازد؛ نبرد خست با دشمنان، تحمل سختی‌های فراوان، کسب تجربیات معنوی و غیره.
- ۸- **پاداش:** قهرمان، پس از گذراندن مراحل دشوار آزمون، پاداش می‌گیرد.
- ۹- **بازگشت:** قهرمان، پس از پشت سر نهادن مراحل طاقت‌فرسای قهرمانی، به میان خانواده (دوستان یا قرارگاه) بازمی‌گردد.

## شخصیت‌ها

- ۱- **فرستنده:** فرد یا افراد یا ارگان‌هایی که قهرمان را به جایگاه آزمون می‌فرستند.
- ۲- **مانع:** فرد یا افراد یا ارگان‌هایی که با انجام عمل قهرمانی از سوی قهرمان، یا با اعزام او به جایگاه آزمون مخالفت می‌کنند.
- ۳- **قهرمان:** شخصیت اصلی و کانونی در ساختار خاطره‌نوشت هاست. رویدادها غالباً حول محور قهرمان و در ارتباط با او به وقوع می‌پیوندد. اعمال قهرمان در پیش‌بردن حوادث نقشی اساسی دارد. قهرمان مرکز ثقل شخصیت‌های مختلف نیز هست و نقش هر شخصیت مستقیم یا غیرمستقیم بر اساس نقش او هویت می‌یابد.
- ۴- **ضدقهرمان:** فرد یا افرادی است که نقطه مقابل قهرمان هستند. بخش مهمی از عمل قهرمانی که قهرمان باید پشت سر بگذارد با ضدقهرمان است.
- ۵- **یاریگر قهرمان:** فرد یا افرادی که قهرمان را در انجام عمل قهرمانی یاری می‌کنند.
- ۶- **یاریگر ضدقهرمان:** فرد یا افرادی که در تقابل با قهرمان، یاریگر ضدقهرمان هستند.
- ۷- **خواسته:** فرد (افراد)، مکان (سرزمین)، شیء و یا هر چیزی است که قهرمان در پی دستیابی به آن است و عمل قهرمانی نیز به‌منظور دستیابی به «خواسته» انجام می‌گیرد.
- ۸- **واسطه:** فرد (افرادی) که واسطه فرستادن نوآموز به جایگاه آزمون، یا واسطه انجام عمل قهرمانی است.
- ۹- **نجات‌بخش:** شخصیتی است که با انجام عمل قهرمانی و دستیابی به «خواسته» کنش نجات‌بخشی را انجام می‌دهد.

## ساختار روایی خاطره‌نوشت‌های جنگ

خاطره روایتی مکتوب یا شفاهی است که راوی آن با اسلوبی ویژه به بازگویی تجربیات پیشین خود می‌پردازد، تجاربی که در میان دیگر تجربیات فر برجستگی خاصی دارد. در تعاریف مختلفی که از خاطره‌نویسی ارائه شده است (ربیعان ۱۳۸۱: ۵۵؛ کمری، ۱۳۸۱: ۱۵ و ۱۹؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ۸۵؛ نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۸۹: ۱۰۰ و سنگری، ۱۳۹۲: ۱۴) نقش کلیدی مفاهیمی چون ذهن، تداعی، برجسته بودن، بازیابی و رسوبات ذهنی بیانگر اهمیت ذهن و سازوکارهای آن در بازیابی و تولید شفاهی یا مکتوب خاطره است؛ به‌عنوان تجربه‌ای متمایز و برجسته، پس از فرایند تداعی گری، و از طریق بازیابی اطلاعات رسوب یافته در ذهن، به زبان آورده یا نوشته می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که تولید (گفتن

یا نوشتن) خاطره، برخلاف انواع دیگر گفته‌ها یا نوشته‌ها، به شکلی غیرمستقیم و از طریق مجاری خاصی نمود زبانی می‌یابد؛ یعنی با وجود واقعیت و مصداق تاریخی عناصر موجود در خاطرات جنگ، عناصر متکثر و تاریخی جنگ در چارچوب الگوهایی ویژه و مرتبط با ذهن، روایت می‌شود؛ به عبارت دیگر، ما با ساختاری روایی ویژه‌ای در روایت‌پردازی خاطرات جنگ مواجهیم.

با ریخت‌شناسی سه خاطره‌نوشت مورد بررسی، در مجموع، پانزده ریخت از بابانظر، یازده ریخت از یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و سه ریخت از چزابه استخراج شده است. کیفیت و تعداد ریخت‌های استخراجی در هر یک از خاطرات با نوع روایتگری نویسنده راوی و نوع نگاه او به تجربه جنگ ارتباط تنگاتنگی دارد. فصل اول کتاب خاطرات بابانظر به حوادث قبل از انقلاب و ماجراهای او در آن دوران اختصاص دارد. ساختار روایی این بخش در ساختار و الگوی قابل توجهی نمی‌گنجد. اما بالعکس در فصل‌های بعدی کتاب که روایت خاطرات جنگ است، الگوهای خاصی قابل استخراج است. وجود الگوهایی خاص در روایت بخش‌های مربوط به جنگ ناشی از کارکرد کلیت بخش جنگ است. جنگ یا کارکردهای گفتمانی و هویتی ویژه اش زمینه‌ای منسجم و کلیت بخش ایجاد می‌کند و نگاه‌ها، رویکردها و تلقی‌های مختلف و متکثر را، در قالب «روایت» در هویتی کلان صورت بندی می‌کند و این باعث می‌شود که خاطرات جنگ در قالب الگوهایی ویژه انسجام روایی داشته باشند. خاطره نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، سراسر روایتگر تجارب و مشاهدات راوی در دوران جنگ است. در تمام بخش‌های این خاطره می‌توان رد ساختارهای روایی مبتنی بر الگوها و فرایندهای ذهنی را مشاهده کرد. صفحات نخست خاطره نوشت چزابه به توصیف وضع جنگ و نیز توصیف فرماندهی و مدیریت کسانی چون؛ از این روی، نمی‌توان ریخت و الگوی ذهنی خاصی از آن استخراج کرد. در مجموع، در مقایسه با دو خاطره نوشت دیگر، روایت چزابه به مراتب تاریخی‌تر است. از سوی دیگر، بخش‌هایی از این خاطره به توصیف نبوغ فرماندهی حسن باقری اختصاص دارد و در این بخش‌ها جایگاه نویسنده- راوی به یک روایتگر صرف تلیل می‌یابد و شخصیت شهید باقری در مرکز روایت قرار می‌گیرد. در مجموع، این ویژگی‌ها باعث شده است ساختارهای مبتنی بر الگوهای ذهنی در روایت چزابه کم‌تر باشد.

باتوجه به حجم زیاد مجموع کمیته‌های استخراجی از ساختارهای روایی خاطره‌نوشت‌ها، عناصر ریخت‌های استخراجی از این خاطرات در دو سطح کارکردها رو شخصیت‌ها در قالب جدول زیر نمایش داده شده است:

کارکردها

جدول شماره ۱: کارکردهای موجود در ریخت‌های استخراجی از بابانظر

آگهی	درخواست	نهی	نقض نهی	فرستادن	سفر	آزمون	پاداش	بازگشت	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	
ساختار ۱				۵	۶	۷		۹	
ساختار ۲	۱			۵	۶	۷		۹	
ساختار ۳	۱			۵	۶	۷		۹	
ساختار ۴	۱		۳	۴	۶	۷	۸	۹	
ساختار ۵	۱	۲	۳	۴	۶	۷		۹	
ساختار ۶	۱	۲	۳	۴	۶			۹	
ساختار ۷		۲	۲	۴	۶	۷		۹	
ساختار ۸		۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	
ساختار ۹		۲		۵	۶	۷	۸	۹	
ساختار ۱۰		۲			۶	۷	۸	۹	
ساختار ۱۱		۲			۶	۷	۸	۹	
ساختار ۱۲	۱	۲		۵	۶	۷		۹	
ساختار ۱۳	۱				۶	۷		۹	
ساختار ۱۴		۲			۶	۷		۹	
ساختار ۱۵	۱	۲			۶	۷		۹	

جدول شماره ۲: کارکردهای موجود در ریخت‌های استخراجی از یکی از این روزها به بلوغ رسیدم

آگهی	درخواست	نهی	نقض نهی	فرستادن	سفر	آزمون	پاداش	بازگشت	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	
ساختار ۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷		
ساختار ۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	
ساختار ۳		۲			۵	۷		۹	
ساختار ۴	۱	۲			۵	۶	۷	۹	
ساختار ۵					۵	۶	۷	۹	



بازگشت	پاداش	آزمون	سفر	فرستادن	نقض نهی	نهی	درخواست	آگهی	
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲		
۹	۸	۷		۵			۲		ساختار ۶
۹		۷	۶	۵			۲	۱	ساختار ۷
۹		۷	۶	۵			۲	۱	ساختار ۸
۹		۷	۶	۵	۴	۳	۲		ساختار ۹
۹		۷	۶	۵				۱	ساختار ۱۰
			۶						ساختار ۱۱

جدول شماره ۳: کارکرد های موجود در ریخت های استخراجی از چزابه

بازگشت	پاداش	آزمون	سفر	فرستادن	نقض نهی	نهی	درخواست	آگهی	
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲		
		۷	۶	۵				۱	ساختار ۱
		۷	۶	۵					ساختار ۲
۹	۵	۷	۶	۵				۱	ساختار ۳

### شخصیت‌ها

جدول شماره ۴ بابا نظر

نجات بخش	واسطه	خواسته	بازیگر ضدقهرمان	بازیگر قهرمان	ضدقهرمان	قهرمان	مانع	فرستنده	
محمد حسن نظر نژاد	-	(آزادسازی) مناطق اشغال شده جنوب	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	محمد حسن نظر نژاد	-	رستمی فرمانده سپاه مشهد	ساختار ۱
نظر نژاد	-	(آزادسازی) سوسنگرد	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	محمد حسن نظر نژاد	-	بزم آرا	ساختار ۲
نظر	-	(آزادسازی)	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	نظر	-	چمران	ساختار ۳

فرستنده	مانع	قهرمان	ضدقهرمان	بازیگر قهرمان	بازیگر ضدقهرمان	خواسته	واسطه	نجات بخش
		نژاد	عراقی	ایرانی	عراقی	سوسنگرد و مناطق اطراف آن		نژاد
ساختار ۴	-	دو تن از نیروهای ارتشی	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(آزادسازی) تپه‌های الله‌اکبر و مناطق اطراف آن	-	نظر نژاد
ساختار ۵	-	خانواده - به‌ویژه مادر	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(آزادسازی) مناطق از خوزستان	-	نظر نژاد
ساختار ۶	سپاه مشهد	دکتر ملکی	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	-	-	-
ساختار ۷	مسئولان سپاه لشگر	برخی از مسئولان	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی			نظر نژاد
ساختار ۸	مسئولان سپاه خراسان	همسر نظر نژاد	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(تسلط بر) مناطق از خاک عراق		نظر نژاد
ساختار ۹	اسماعیل قائنی		نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی			نظر نژاد
ساختار ۱۰			نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی			نظر نژاد
ساختار ۱۱			نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی			نظر نژاد
ساختار ۱۲	مسئولان		نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(آزادسازی)		نظر

فرستنده	مانع	قهرمان	ضدقهرمان	بازیگر قهرمان	بازیگر ضدقهرمان	خواسته	واسطه	نجات بخش
سپاه پاسداران			عراقی	ایرانی	عراقی	شهر مهران		نژاد
ساختار ۱۳	مسئول سپاه	نظر نژاد	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(تسلط بر) برخی مناطق		نظر نژاد
ساختار ۱۴		نظر نژاد	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(آزادسازی) شلمچه و برخی مناطق دیگر		نظر نژاد
ساختار ۱۵	اسماعیل قآنی	نظر نژاد	نیروهای عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(تسلط بر) بخری مناطق از خاک عراق		نظر نژاد

جدول شماره ۵: یکی از این روزها به بلوغ رسیدم

فرستنده	مانع	قهرمان	ضد قهرمان	بازیگر قهرمان	بازیگر ضدقهرمان	خواسته	واسطه	نجات بخش
ساختار ۱	اصغر ملکیان و همراهانش	خانواده، ارگان‌های اعزام نیرو	محمود نجیمی	نیروی عراقی	شیریان حبیبی	نیروهای عراقی	حضور در جبهه	ملکیان، حاجیان بقای
ساختار ۲	مسئولان سپاه شوش		محمود نجیمی	نیروی عراقی	نیروهای ایرانی	(آزادسازی) مناطق تحت اشغال	-	محمود نجیمی
ساختار ۳	مسئولان لشکر ۳۰ زرهی		نجیمی	نیروی عراقی	آموزش دهندگان لشکر ۳۰ زرهی	-	-	-

فرستاده	مانع	قهرمان	ضد قهرمان	بازیگر قهرمان	بازیگر ضدقهرمان	خواسته	واسطه	نجات بخش
ساختار ۴	مستولان لشگر	نجیبی	نیروی عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(آزادسازی) خرمشهر و چند دژ مرزی	-	نجیبی
ساختار ۵	مستولان سپاه	نجیبی	نیروی عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(تصرف) تبصره	-	-
ساختار ۶	واحد مهندسی رزمی	نجیبی	نیروی عراقی	داوودی منصور و ...	نیروهای عراقی	(ایجاد) خاکریز، سنگر و سکو در خط مقدم	حسن منصور	نجیبی
ساختار ۷	حسین خرازی، حبیب‌اللهی، منصور	نجیبی	نیروی عراقی	همراهان نجیبی در واحد مهندسی رزمی	نیروهای عراقی	(ایجاد) خاکریز، سنگر و سکو در منطقه عملیاتی	حسن منصور	نجیبی
ساختار ۸	خرازی، صفری و دیگر فرماندهان لشگر	نجیبی	نیروی عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(منفجر کردن) پل‌های در پشت دجله	-	نجیبی
ساختار ۹	حسین خرازی	نجیبی	نیروی عراقی	حاج علی قوچانی و دیگر نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	-	حاج علی قوچانی	-
ساختار ۱۰	خرازی و قوچانی	نجیبی	نیروی عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(تصرف) فاو	-	نجیبی

فرستنده	مانع	قهرمان	ضد قهرمان	بازیگر قهرمان	بازیگر ضدقهرمان	خواسته	واسطه	نجات بخش	
ساختار ۱۱			نجیبی	نیروی عراقی	نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(تثبیت حضور در) فاو	-	نجیبی

جدول شماره ۶ جزایه

فرستنده	مانع	قهرمان	ضدقهرمان	بازیگر قهرمان	بازیگر ضدقهرمان	خواسته	واسطه	نجات بخش
ساختار ۱	مسئولان سپاه	فتح الله جعفری	نیروهای عراقی	محسن رضایی، رحیم صفوی، حسن باقری و ...	نیروهای عراقی	(تشکیل) نخستین سازمان دهی سپاه		فتح الله جعفری
ساختار ۲	فرماندهان سپاه	فتح الله جعفری	نیروهای عراقی	سید علی حسینی و دیگر نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	الله اکبر و تیّه سبز و نواحی پوشیده از		
ساختار ۳	رحیم صفوی، حسن باقری، غلامعلی رشید	جعفری	نیروهای عراقی	رحیم صفوی، حسن باقری و دیگر نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	(آزادسازی) بستان و منطق اطراف آن	حسن باقری	فتح الله جعفری

به رغم زمینه تاریخی این خاطرات، بی رنگ های روایی همسانی در ساختار آن ها تکرار شده است. هر چند در هر یک از ریخت های استخراجی تمام کمینه های مورد نظر یکجا حضور ندارند، بخش قابل توجهی از این کمینه ها همگی در چینی واحد روایت شده اند و این بیانگر وجود پیرنگ روایی واحد در ساختار این خاطرات است. این پیرنگ بنیادین که شکلی داستان وار به ساختار روایی خاطره نوشت ها داده است، در تقابل با جنبه تاریخ آن ها قرار نمی گیرد. روایت خاطره که بر مبنای

ماندگاری تجاری تاریخی در ذهن نویسنده راوی شکل گرفته است، تنها از طریق تن دادن به پیرنگی داستانی است که می تواند ماندگار و مؤثر باشد. به نظر اسکولز، امر واقع اگر می خواهد باقی بماند باید طرحی داستانی پیدا کند و به داستان بدل شود (اسکولز، ۱۳۷۷: ۵). این تغییر اجتناب ناپذیر است. اصولاً خود تاریخ نیز در فرمی روایی و داستان وار روایت می شود و شکل گیری «خاطره» نیز تنها از طریق تن دادن به فرمی روایی امکان پذیر است. این استحاله تنها محدود به تغییر در فرم روایی خاطرات نیست. گزینش و چینش عناصری خاص از میان عناصر به شدت متکثر تاریخی، و در نتیجه شکل گیری پیرنگ روایی، پدیده ای تصادفی و فاقد ساختار مشخص نیست. تکرار پی رنگ های روایی همسان در ساختار خاطراتی با زمینه های تاریخی متکثر، بیانگر تأثیر ساختارها و الگوهای ذهنی و انتزاعی است که فراتر از محدودیت های زمانی و مکانی (موقعیت تاریخی) عمل می کنند. این مسئله باعث می شود ساختارهای خاصی در روایت خاطرات جنگ تکرار شود و جزئیات تاریخ (شخصیت ها، مکان ها، رویدادها و ...) در چارچوب این ساختارها و الگوهای تکرار شونده روایت شوند؛ به عبارت دیگر، عناصر تاریخی در ساختارهای هم زمانی و غیرتاریخی روایت می شوند. این مقوله فراتر از بحث صدق و کذب خاطرات جنگ است و باید توجه داشت که این آثار از مستندات تاریخی جنگ هستند، اما آنچه در این جا مطرح است ساختارهایی غیرتاریخی و هم زمانی است که «وجه روایی» این متون بر مبنای آن ها شکل گرفته است. این الگوهای روایی همسان، با تکرار و بسامد قابل توجهی که دارند، نیروهایی الهام بخش با کلیت واحد را تشکیل می دهند که در این نوشتار از آن ها به «الگوهای ذهنی جمعی» تعبیر می کنیم. این الگوها را هر چند نمی توان در چارچوبی واحد گرد هم آورد، رد آن ها را در روایت های مختلف می توان مشاهده کرد، چنان که کلیت این الگوها را باید در مجموع روایت ها جست و جو نوشت های جنگ این خاطرات را در تپیی متمایز قرار می دهد، و این اجازه را به ما می دهد که خاطره نوشت ها را در یک ژانر جهانی مجزا قرار دهیم که از الگوها، مبانی و فرایندهای خاص خود تبعیت می کنند.

### روایت جنگ و هویت های کلان جمعی

هویت های متکثر و متفرق افراد جامعه، با ورود به عرصه انتظام بخش روایت، شکلی منسجم و منظم می یابند و همگی یک هویت کلان جمعی را شکل می دهند. الگوهای ذهنی رسوب یافته در اذهان ملت یا همان خاطرات جمعی، مستقیم یا غیرمستقیم و به شکل گسترده یا جزئی، در این هویت های کلان که محصول نهایی روایت است، حضور دارند. در اینجا، خاطره نوشت نیز به عنوان یک «روایت»

در تبلور هویت‌های کلان نقش مؤثری دارد. در هر فرهنگی خاطره نوشت، به‌عنوان «روایت» در جریانی بینامتنی از سلسله روایت‌های مختلف وارد می‌شود که آبخورهای آن تا نخستین روایت‌های شفاهی و مکتوب می‌تواند پیش برود. در این حالت، ما شاهد جریان سیالی از عناصر و الگوهای روایی مختلف هستیم که در میان متون جریان دارد. در نتیجه، خاطره جنگ به‌مرور با خاطره‌های ازلی ثبت شده در ذهن رزمنده پیوند می‌خورد و تجربه تاریخی جنگ به خاطره‌ای ازلی تبدیل می‌شود و دیگر آنچه اهمیت می‌یابد شور قهرمانی‌ها و تأثیر و تأثرهای ناشی از این تجربه عمیق ذهنی است، به‌ویژه آن که خاطره‌نوشت‌های جنگ سرشار از تأثیر و تأثرات احساسی و عاطفی در مواجهه با یادمان‌ها و خاطرات وقایع گذشته‌اند. این فرایندها همگی در چارچوب روایت خاطره نمود می‌یابند و هویت‌های کلان جمعی نیز از این طریق در چارچوب روایت خاطره انتظام می‌یابند. هرچند تعیین مرزهای هویت کلان موجود در ساختار روایی خاطرات دشوار و چه‌بسا ناممکن است، اما کلیت و انسجام آن به‌وضوح مشهود است و این کلیت در قالب «روایت» صورت‌بندی می‌شود. شکل‌گیری روایت خاطرات جنگ بر مبنای الگوها و ساختارهای ذهنی و رابطه تنگاتنگ آن با شکل‌گیری هویت‌های کلان جمعی، کارکردی انتزاعی و فراتاریخی به روایت جنگ می‌دهد، چنان‌که کارکرد بنیادین آن - فراتر از توصیفات تاریخی تبیین معنای جنگ است و این متفاوت از جنبه عینی و تاریخی جنگ است، برای مثال، در خاطرات جنگ، «جبهه» چیزی متفاوت از یک مصداق تاریخی است. جبهه‌های گرم جنوب یا جبهه‌های سرد مناطق کوهستانی، نیز کمبود امکانات و تجهیزات در آن شرایط تحریم و مشکلات اقتصادی، واقعیت عینی و تاریخی جبهه‌ها در آن سال‌های جنگ بود، اما، در خاطرات رزمندگان، جبهه چهره‌ای متفاوت دارد:

بعد از تحویل دادن خط و بازگشت به کرخه، تمامی گردان به مرخصی رفت. در تهران که بودیم، مجلس ختمی برای شهیدان مأموریت پدافند مهران ترتیب دادیم ... بالاخره سروته مرخصی را هم آوردیم و از تهران، شهر و بلد گناهان کبیره، فرار کردیم و همان سنگرهای نمود و تاریک خودمان، همان چادرهای پر از عقرب و رتیل کرخه، همان ساختمان‌های گرم دوکوهه، همان رویدادهای هفته آشپزخانه و خلاصه همان لباس‌های خاک‌آلود و پرچین و چروک را به هرچه هتل و غذاهای رنگارنگ و لباس‌های آن‌چنانی شهر زده‌ها ترجیح دادیم. همان بهتر که بعضی نفهمند که توی این بیابان‌ها چه می‌گذرد! (مطلق، ۱۳۸۷: ۴۷ و ۴۸).

قاسم می‌گفت: خاک جبهه مقدسه، حرمت میاره، خلاف‌ترین آدم، پاش به این جا برسه، زیرورو

میشه. این جا فقط خودت هستی و خدا؛ هیچ واسطه‌ای بین تو و خدا نیست. اون لباس خاکی چارچوب برات درست می‌کنه. نمیزاره هر جور دلت خواست باشی ... (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۷۲؛ هم چنین نک: احدی، ۱۳۸۶: و طاهرا، ۱۳۸۵: ۵۵ و ۵۶).

در تاریخ جنگ‌ها نمونه‌های فراوانی از این‌گونه هویت‌بخشی‌ها و معنا بخشی‌ها را می‌توان یافت. جمشیدی یکی از سازوکارهای تعریف معنای جنگ را رسوخ عناصری از یادمان‌های اسطوره‌ای و خاطرات قومی و جمعی به روایت جنگ می‌داند. در نتیجه، جنگ فراتر از کشتن و کشته‌شدن، گرسنگی، مرگ، درد و فقدان عزیزان تلقی می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۷) حتی طرف‌های ستم‌پیشه جنگ نیز، بر مبنای سطوح ذهنی، معنای و هویت خاصی به عمل خود می‌دهند؛ همچنان که رژیم بعثی عراق در دوران جنگ تحمیلی با تعریف جنگ بر مبنای هویت‌های قومی و ایجاد تقابل ایرانی/عربی، و حتی با مرتبط ساختن جنگ با وقایع صدر اسلام همچون نبرد قادسیه، به دنبال برساختن معنا و هویتی خاص برای جنگ بود. در این فرایند، «تلقی از جنگ» بر خود واقعیت جنگ غلبه دارد. واقعیت تاریخی جنگ هرچه باشد، آنچه اهمیت می‌یابد، معنا و هویتی است که جنگ می‌تواند داشته باشد و روایت‌های مربوط به چنگ نیز - از روایت‌های رسانه‌ها گرفته تا خاطره‌نوشت‌ها - غالباً باهدف ایجاد معنا و هویتی خاص برای جنگ شکل می‌گیرند. براین اساس، در خاطره‌نوشت‌های جنگ ما با دو وجه از واقعیت مواجهیم که آن‌ها را با تمساح می‌توان به دیگرگونه‌های خاطره‌نویسی نیز تعمیم داد: الف) واقعیت بالذات و فی‌نفسه ب) تلقی از واقعیت. در «تلقی از واقعیت جنگ» تأثیرها، هویت‌ها و کارکردهای جنگ اهمیت ویژه‌ای دارند: این که من (نویسنده - راوی) چرا جنگیدم؟ جنگ چه تأثیری در من گذاشته است؟ جبهه و رویدادهای آن چه معنای می‌دهند؟ و چه کارکردی می‌توانند داشته باشند؟ تکامل من راوی در این جنگ چگونه انجام گرفته است؟ میان نقش و هویت امروز من با واقعیت جنگ در سال‌های پیشین چه نسبتی می‌تواند وجود داشته باشد؟

راویان خاطرات جنگ حتی گاه به‌صراحت به اهمیت و ارجحیت «تلقی از جنگ» اشاره می‌کنند: جنگ ما جنگ معنوی بود. ما با ظاهر جنگ کاری نداشتیم؛ زیرا که اصولاً ظاهر آن زیبا نیست (مردی، ۱۳۹۱: ۷).

در واقع ما افراد نظامی نبودیم که برای جنگ و سرکوب آشوبگران به منطقه رفته باشیم، ما مدافعان انقلاب مردمی سرزمینمان بودیم و برای تحقق حکومت اسلامی تلاش می‌کردیم (جهروتی زاده، ۱۳۸۷: ۱۰).

نقش «خود» در تکوین روایت خاطره



یکی از وجوه مهم در روایت‌پردازی خاطرات جنگ، نقش مهم و تعیین‌کننده «خود» (من راوی) در شکل‌گیری ساختار روایی خاطرات است. در واقع، الگوهای ذهنی و ناخودآگاه در ژرف ساخت خاطرات، بر مبنای نسبت‌ها و ارتباط‌هایشان با من راوی هستی می‌یابند. این مسئله، نقش ویژه و تعیین‌کننده‌ای به «خود» (من راوی) می‌دهد، به‌ویژه آن که منشأ تکوین و شکل‌گیری ساختارها و الگوهای بنیادین در روایت‌پردازی خاطره، ذهن راوی (صاحب خاطره) است. «ذهن» مرکز ثقلی است که الگوهای بنیادین روایت در آن نضج می‌گیرند. در خاطرات رزمندگان، بازتعریف و صورت‌بندی تجربه جنگ پیش از آن شکل زبانی و روایی به خود بگیرد، از فیلتر ذهنی راوی می‌گذرد؛ به‌عبارت‌دیگر، گذشته با دخالت کامل ذهن نویسنده یا گوینده بازسازی می‌شود. از همین روست که در تقسیم‌بندی ادبیات پایداری، خاطره‌نوشته‌ها را در زمره آثاری قرار داده‌اند که در اصل موضوع و پرداخت و پیدایی وابسته به وجود شخص پدیده آورنده است (کمری، ۱۳۸۱: ۲۷). مرکزیت ذهن در شکل‌دادن به الگوها و ساختارهای روایت، با مرکزیت «خود» در تکوین ذهنیت فرد، و شکل‌دادن به کنش‌ها و واکنش‌های او، ارتباط تنگاتنگی دارد. روان‌شناسان «خود» را مرکز دنیای اجتماعی هر فرد می‌دانند. مرکزیت «خود» باعث می‌شود فرد اطلاعات مهم مربوط به خود را بسیار بهتر از هرگونه اطلاعات دیگری پردازش کند که از آن به «خودمرجعی»<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود (بارون و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

این ویژگی «خود» سبب شده است که روان‌شناسان «خود» را مصداق یک «طرح‌واره» بدانند (همان: ۱۶۱). طرح‌واره ساختاری شناختی برای ادراک، سازمان‌دهی، پردازش و بهره‌برداری از اطلاعات است (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۸۵). انسان به کمک طرح‌واره‌ها سیستمی ایجاد می‌کند که بر اساس آن می‌داند چه موضوعاتی در محیط او حائز اهمیت‌اند و به چه مسائلی باید بی‌توجه بود (همان)؛ بنابراین، «خود» ساختاری مرکزی - هرچند نامتعیین است که به‌عنوان یک سیستم شناختی عمل می‌کند و شناخت انسان از خودش، دیگران و محیط پیرامون از طریق این سیستم شناختی صورت می‌گیرد.

با قرارگرفتن «خود» در مرکز روایت‌پردازی، پیرنگ نیز بر مبنای نقش‌ها و کنش‌های مرکزی «خود» شکل می‌گیرد، در نتیجه، راوی و کنشگری‌های او در مرکز روایت و در بطن حوادث قرار می‌گیرد. در این حالت، حتی اگر راوی در شکل تاریخی و واقعی‌اش، فردی در حاشیه و کاملاً فرعی (مثل سربازی ساده) بوده باشد، وقتی به‌عنوان راوی، به روایت رویدادها، تجربه‌ها و مشاهدات گذشته می‌پردازد، خودبه‌خود در مرکز روایت و در مرکز تمام حوادث و رویدادها قرار می‌گیرد. صرف‌نظر از میزان

<sup>1</sup> Self-reference effect

صحت تاریخی این دسته از خاطرات، باید توجه داشت که این به ظاهر بزرگ‌نمایی، بیش از آنکه ناشی از تعمد راوی در نحوه روایتگری خاطرات باشد، ناشی از الگوی ذهنی و ناخودآگاه حاکم بر خاطره‌نویسی جنگ است. در روایت‌پردازی خاطره‌نویس‌ها مورد بررسی، و نیز اغلب خاطرات جنگ، تأثیر غیرقابل‌انکار این فرایند منجر به شکل‌گیری پیرنگی مبتنی بر تجربه قهرمانی و ابرمردی شده است، تا آنجا که این مسئله دیگر مقوله‌های موجود در تجربه تاریخ جنگ را تحت شعاع خویش قرار داده است و گزینش عناصر مختلف از واقعیت تاریخی جنگ (شخصیت‌ها، کنش‌ها، مکان‌ها، ابزارها و ...) نیز در شکل کلی‌اش بر اساس همین پیرنگ قهرمانی صورت گرفته است. در تمام ۲۹ ریخت استخراجی از خاطره‌نویس‌های مورد بررسی، «راوی» قهرمان و شخصیت اصلی این خاطرات است. کارکردهای موجود در ساختار خاطره‌نویس‌ها همگی بر اساس موقعیت مرکزی قهرمان (=راوی) و مستقیماً در ارتباط با او شکل گرفته است، و باتوجه به نقش تعیین‌کننده کارکردها در تعیین شخصیت‌ها، شخصیت‌های روایت نیز بر مبنای نقش محوری قهرمان (راوی) گزینش شده‌اند و، همان‌طور که گفته شد، این گزینش‌ها نیز از سوی راوی انجام گرفته است. از سوی دیگر، باتوجه به این که شکل‌گیری پیرنگ مبتنی بر انتقال از وضعیتی به وضعیت دیگر است، موقعیت مرکزی و تعیین‌کننده قهرمان (راوی)، روایت راه به‌صورت گذار و تکامل قهرمان-راوی از وضعی دیگر شکل داده است.

### الگوی آشنا سازی قهرمانی

در فرایند انتقال قهرمان - راوی از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه در پیرنگ روایی خاطرات مورد بررسی، وضعیت اولیه به صورت‌هایی چون بی‌تجربگی، ناآشنایی و ترس آمده است. در ساختار بنیادین روایت خاطرات، این‌ها بیانگر نقص یا ضعف اولیه قهرمان است. وضعیت ثانویه موقعیت تکامل روحی، شخصیتی و جسمانی قهرمان است که در این میان، تکامل روحی و شخصیتی قهرمان اهمیت ویژه‌ای دارد. انتقال از وضعیت اولیه و ثانویه، به‌صورت گذار از مراحل دشوار و طاقت‌فرسا (=آزمون) صورت می‌گیرد که در آن‌ها نقص و ضعف اولیه به پختگی و تکامل بدل می‌شود. قهرمان نوآموز که در وضع اولیه فردی ناپخته (ناآشنا، بی‌تجربه، ضعف و ...) بود، اکنون به یک ابرمرد تبدیل شده است. قهرمان در مراحل مختلف آزمون نبردهای سخت و طاقت‌فرسا را پشت سر می‌گذارد و علاوه بر آن با اسرار و رموز معنوی نیز آشنا می‌شود که پیش‌تر با آن‌ها ناآشنا بود. این الگوی بنیادین، یعنی «گذرا از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه از طریق آزمون‌ها و مراحل دشوار» شاکله اصلی ژرف‌ساخت خاطره‌نویس‌ها را تشکیل

داده است و با توجه به این که ساختار روایی خاطره‌نوشت‌ها مبتنی بر الگوهای انتزاعی و ذهنی نمونه‌وار (الگوهای ذهنی جمعی) است، لذا نشانه‌های معناداری از کهن‌الگوهای بنیادین بشر را ژرف‌ساخت این خاطرات می‌توان ردیابی کرد. الگوی بنیادین موجود در ژرف‌ساخته‌ها نوشت‌ها مورد بررسی را می‌توان در بسیاری از روایت‌ها، آیین‌ها و مناسک بشر، از گذشته‌های بسیار دور تا به امروز مشاهده کرد. آشناسازی، رازآموزی، پاکشایی، آیین‌های تشریف و آیین‌های عناوینی است که بر این الگوی بنیادین اطلاق شده است و همگی به مجموعه‌آزمون‌ها، هنجارها و آیین‌هایی گفته می‌شود که طی آن فرد از دوران پیشین (دوران خامی) فاصله گرفته، به بلوغ فکری، جسمی و روحی می‌رسد. الگوی آشناسازی<sup>۱</sup> را به طرز شگفتی در طیف گسترده‌ای از آداب، آیین‌ها، رسوم و آثار مکتوب شفاهی بشر می‌توان دید. اصولاً لزوم گذر از مراحل دشوار و طاقت‌فرسا، برای انتقال از وضع اولیه به وضع ثانویه، از الگوهای ذهنی بنیادین بشر است که به طرز شگفتی با کهن‌الگوها و تمام جوانب زندگی روحی، جسمی و زیستی بشر امروز نیز گره‌خورده است.

از میان گونه‌های مختلف آشناسازی، ساختار این خاطرات مبتنی بر «الگوی آشناسازی قهرمانی» است. آشناسازی قهرمانی و دیگر گونه‌های آشناسازی همگی کم‌وبیش از الگوی معینی پیروی می‌کنند و آن، گسست از جامعه (انزوای نوآموز از جامعه)، گذراندن مراحل سخت و دشوار با کمک راهنما یا راهنمایان، مرگ آیینی، و سپس بازگشت به میان جامعه است. فرد آشنا شده اکنون متفاوت از نوآموز پیش از گذراندن آشناسازی است. او دیگر خردسال وابسته به مادر یا فرد خام و ضعیف و یا فرد ناآشنا با اسرار و رموز مذهبی و عرفی جامعه نیست، بلکه فردی «آشنا» شده است؛ از کودکی به بلوغ، از ضعف به قوت، از کفر به ایمان، از خامی به پختگی و از ناآگاهی به علم و آگاهی رسیده است، به‌ویژه اگر قرار باشد به منصب یا عنوان خاصی برسد، آشناسازی او را با اسرار کارش آشنا می‌کند. در تمام این موارد، یک وجه مشترک وجود دارد و آن انتقال از وضعیتی کارش آشنا می‌کند. در تمام این موارد، یک وجه مشترک وجود دارد و آن انتقال از وضعیتی به وضعیت دیگر است. در باور کهن، این انتقال تنها در صورت مرگ آیینی فرد و تولد مجدد او امکان‌پذیر بود و آشناسازی، آیینی برای کشتن نمادین نوآموز و تولد دوباره او بود. با مرگ آیینی، نوآموز از وضع پیشین خارج می‌شود و به اصطلاح می‌میرد، و در وضعی جدید قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، در وضع و نقش جدید متولد می‌شود. اهمیت بنیادین «مرگ» در تحول قهرمانی و انتقال از وضع اولیه به وضع ثانویه، خود به منبای معرفتی عمیقی اشاره دارد؛ اصل

<sup>1</sup> Initiation

مهمی که در آن تحول بنیادین تنها در گرو نابودی وجود پیشین و تولد وجودی نوین است. ایاده در این باره می‌گوید: «برای آن که چیزی به راستی نو آغاز شود، باید بازمانده‌ها و ویرانه‌های دور قدیم تماما از بین بروند» (ایاده، ۱۳۸۶: ۵۹).

در این بخش، بر اساس ریخت‌های استخراج‌شده از خاطره نوشت‌ها، محورهای اصلی در ژرف ساخت این خاطرات را بررسی می‌کنیم:

### افاضه

افاضه نخستین کارکرد بنیادین در الگوی آشناسازی قهرمانی است. بر اثر وقوع حادثه، انجام عمل قهرمانی به قهرمان افاضه می‌شود. در ساختار خاطرات مورد بررسی، این کارکرد به صورت کارکرد «فرستادن» آمده است و قهرمان از جانب فرماندهان و یا ارگان‌های نظامی به منظور انجام عمل قهرمانی به جایگاه آزمون فرستاده می‌شود. این کارکرد به جز در ساختارهای چهار و پنج، هفت، ده، یازده، سیزده، چهارده و پانزده در خاطره‌نوشت بابانظر، و ساختار یازده در خاطره‌نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات آمده است.

### سفر (دور شدن)

سفر یا دور شدن از خانواده (قرارگاه) برای رفتن به جایگاه آزمون یکی دیگر از کارکردهای بنیادین در الگوی روایی خاطرات مورد بررسی است. سفر کردن و دور شدن از اجتماع یا محل سکونت، از موقعیت‌هایی گفته می‌شود که به لحاظ پدیداری و هویتی، از جنبه‌ای کهن‌الگویی برخوردارند. این عنصر، جز در ساختار سیزده در بابانظر و ساختار سه و شش در یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات مورد بررسی آمده است.

### آزمون

آزمون مرحله‌ای است که کنش قهرمانی به اوج خود می‌رسد. کسب تجارب معنوی، نبرد سخت با نیروهای عراقی، مواجه شدن با گلوله‌باران و بمباران سهمگین نیروهای عراقی، تحمل گرسنگی و تشنگی، و گذراندن آموزش‌های نظامی مختلف از مهم‌ترین آزمون‌هایی است که در خاطرات مورد بررسی ما آمده است. به جز ساختار شش در بابانظر، در بقیه ساختارهای استخراج شده کنش آزمون قهرمانی را می‌توان یافت. روایان خاطرات جنگ تحت تأثیر الگوی ناخودآگاه آشناسازی قهرمانی، تا پیش از ورود به جبهه یا اوایل حضور در جبهه، به کاستی و ضعف‌های خود اشاره کرده‌اند. در خاطره‌نوشت یکی از روزها به بلوغ رسیدم، نجمی به ضعف‌هایش تا پیش از پشت سر نهادن

آزمون‌های قهرمانی در جبهه (جایگاه آزمون)، اشاره کرده است (نجیمی، ۱۰:۱۳۹۰ و ۱۸ و ۲۸ و ۳۰). اصولاً خود عنوان خاطرات نجیمی نیز تحت‌تأثیر الگوی نهفته در ژرف ساخت قهرمانی خاطره انتخاب شده است. قهرمان با کسب تجارب جدید در جبهه و گذراندن آزمون‌های مختلف به تدریج ضعف‌ها و نواقصش را رفع می‌کند و به جرگه قهرمانی وارد می‌شود. قهرمان نوآموز در سایه آموزش‌های راهنمایان و کسب تجارب معنوی، شرکت در عملیات، نبرد با نیروهای عراقی، مواجه شدن با گلوله‌باران و بمباران سهمگین، و مشاهده صحنه‌های کشته‌شدن نیروهای خودی و دشمن کاملاً متحول می‌شود. در خاطرات نجیمی در موارد متعددی راوی از بی‌سابقه بودن تجربه‌اش و این که تابه‌حال چنین صحنه‌هایی را ندیده بوده است سخن می‌گوید: تا آن موقع چنان آتشی نه شنیده و نه دیده بودم (همان: ۲۸). تا آن موقع، شکسته شدن دیوار صوتی و حمله سنگین هوایی را تجربه نکرده بودم (همان: ۴۸). آتش به نظم بی‌سابقه آمد (همان: ۶۵). خط اول ما هم زیر آتش توپخانه‌شان بود، آتشی که من مانندش را ندیده بودم (همان: ۸۸) (هم چنین نک: همان: ۱۱۹ و ۱۷۱ و ۱۷۵ و ۱۹۱).

این‌ها بیانگر تأثیر روانی تجربه جنگ و انفعال شدید ذهن راوی در مقابل رویدادهایی است که سال‌ها قبل تجربه کرده است. در این حالت، بازگویی خاطره تا حد زیادی از تأثیرات احساسی و عاطفی جنگ و تجربه قهرمانی نشأت می‌گیرد و جزئی‌نگری‌ها و چون و چراهای تاریخی نقش چندان ایفا نمی‌کند. قهرمان با گذراندن آزمون‌های مختلف به تدریج نواقص پیشین را رفع می‌کند و جایگاهش را ارتقا می‌یابد: همیشه با وضو بودم و کم‌تر حرف می‌زدم. بعد هم در یکی از همین روزها به بلوغ رسیدم؛ جسمم بالغ شد و جانم که پیش‌تر میل به بلوغ کرده بود (همان: ۲۰). با دین آن شهید، تحولی دیگر در من پیدا شد: من که از مردن و قبرستان می‌ترسیدم و تا آن موقع دیدن مرده‌ای را به یاد نداشتیم، با دیدن یک شهید - آن هم با تنی پاره‌پاره - تکانی سخت خوردم (همان). وقتی صحبت‌م تمام شد، پدر صالحی به سجده رفت و با خوشحالی سر از سجده برداشت و گفت زبانت خوب شد! خدا را شکر دیگر لکنت زبان نداری! (همان: ۳۱). از آن به بعد، مرا «آقا» و «برادر» صدا می‌کردند و برای کار در خط از من تازه‌وارد نظر می‌خواستند (همان: ۱۱۳).

در روایت‌پردازی چزابه نیز همین الگوی قهرمانی دیده می‌شود. راوی به ضعف‌های اولیه، مثل: ناآشنایی با مناطق عملیاتی جنوب یا ناآشنایی با ادوات سنگین نظامی اشاره کرده است. جعفری، ۱۳۸۸: ۳۱ و ۳۲ و ۷۰ و ۷۴. راوی که از همان سال‌های نخست جنگ از فرماندهان سپاه بوده است، با راهنمایی‌های کسانی چون حسن باقری به تدریج مراحل دشوار آزمون‌های قهرمانی همچون عملیات

طاق‌فرسا در جزایه را پشت سر می‌نهد: هیچ تاریکی‌ای را به اندازه ظلمات جزایه ندیدم. هیچ آتشی تا آن موقع به اندازه‌ی آتش جزایه نبود (همان: ۱۵۹).

در بابانظر، بر مبنای الگوی قهرمانی نهفته در ساختار روایی خاطره، همین مراحل دیده می‌شود: پشت سر گذاشتن مشکلات و ضعف‌های اولیه همچون ناآشنایی با تاکتیک‌های رزم (نظر نژاد، ۱۳۹۰: ۳۹) و ناآشنایی با برخی سلاح‌ها و تجهیزات جنگی (همان: ۴۳). روای (قهرمان) با گذراندن آزمون‌های دشوار و طاق‌فرسای جنگ و تحمل جراحات‌های عمیق به مراتب بالای قهرمانی نائل می‌شود: رسیدن به مناصب چون مسئولیت عملیات تیپ و جانشینی فرماندهی تیپ و بافتن لقب و عنوان «بابانظر» (همان: ۱۰۴).

**مرگ (مرگ آگاهی)**

مقوله «مرگ» با توجه به اهمیت آیینی‌اش، آشناسازی و تشریف، و نیز با توجه به مبنای معرفتی عمیقی که دارد از مؤلفه‌های مهم در ساختار آشناسازی قهرمانی (و نیز روایت‌پردازی خاطرات جنگ) است. البته باید توجه داشت که تفاوت مهمی در تجربه جنگ‌کردگان نسبت به تجربه قهرمانان نواآموز در الگوی آشناسازی وجود دارد. اگر در آیین‌سازی تجربه مرگ را به شکل آیینی و نمادین (مرگ آیینی) اجرا می‌کردند. در جنگ، مرگ به عنوان یک واقعیت و به عنوان آزمون و عیار رشادت و دلیری مطرح می‌شود و این مسئله تجربه آشناسازی قهرمانی جنگ‌کردگان را در جایگاهی بالاتر از آیین‌ها و مناسک نمادین قرار می‌دهد. در جنگ؛ «مرگ» - به مقتضای اصول و ارزش‌های ایدئولوژیک خاص رزمندگان - به مثابه گذرگاهی برای عبور از دنیای نقص و ضعف و گناه (دنیای تاریکی، وضع اولیه) و ورود به عرصه مینوی و دنیای تکامل (دنیای روشنی، وضع ثانویه) ادراک می‌شود. صحنه‌های تکان‌دهنده متلاشی شدن بدن، قطع شدن یکباره سر بر اثر انفجار خمپاره یا موشک، پاره شدن شکم و بیرون ریختن روده‌ها، قطع شدن دست‌وپا و ... تأثیرات عمیقی بر رزمندگان می‌گذارد. این تجربیات باعث می‌شود مرگ صورت هولناک خود را از دست بدهد؛ زندگی و مرگ تعریف تازه‌ای می‌یابند و «مرگ‌اندیشی» به بخش مهمی از هویت جنگ و جنگاوری تبدیل می‌شود.

### بازگشت

«بازگشت» آخرین کارکرد بنیادین در ژرف ساخت خاطرات مورد بررسی است. قهرمان پس از اتمام مراحل دشوار آشناسازی قهرمانی و تحول از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه، به میان اجتماع (خانواده، قرارگاه) برمی‌گردد، درحالی‌که ضعف‌هایش از میان رفته است و به جایگاهی قهرمانی و ابرمردی رسیده است. این کارکرد، به جز ساختار یک در یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و ساختار

یک و دو در چزابه، در بقیه ساختارهای استخراجی از خاطرات مورد بررسی آمده است.

### نتیجه‌گیری

در این تحقیق، با بررسی ساختار روایی خاطره‌نوشت‌های بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه، به نتایج زیر حاصل شد:

الف) ریخت‌شناسی خاطرات مذکور نشان داد که ریختی واحد در ساختار روایی این خاطرات تکرار می‌شود. بر اساس این ریخت واحد، پانزده ریخت از خاطره‌نوشت بابانظر، یازده ریخت از خاطره‌نوشت یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، و سه ریخت از خاطره‌نوشت چزابه قابل استخراج است. در هر یک از ریخت‌های استخراجی، تمامی کمیته‌های موردنظر لزوماً حاضر نیستند، اما در هر حال در کارکردهای موجود در هر یکی از این ریخت‌ها توالی خطی خاصی دیده می‌شود، و تمام این ریخت‌ها همگی بر ساختار واحد و همسان‌اند.

ب) تکرار ریخت‌هایی همسان در ساختار روایی خاطرات نشان می‌دهد که خاطرات مذکور، با وجود داشتن زمینه‌ها و مستندات تاریخی، از لحاظ روایی بر مبنای الگوهای ذهنی وهم زمانی شکل گرفته‌اند که ماهیتاً مبتنی بر الگوهای ذهنی نمونه‌واری‌اند که باتوجه به مبنا و کارکرد جهانی‌شان آن‌ها را «الگوهای ذهنی جمعی» نامیده‌ایم. در این خاطرات، گزینش عناصر روایی از میان عناصر بی‌شمار تاریخی بر اساس ساختارهای روایی همسان و غیرتاریخی و مبتنی بر الگوهای بنیادین ذهنی صورت گرفته است. وجود الگوهای ذهنی جمعی در ساختار روایی خاطره‌نوشت‌های جنگ از عوامل مؤثر در نقش‌آفرینی روایت جنگ (خاطرات جنگ و غیره) در تکوین هویت‌های کلان جمعی است.

پ) نقش مهم الگوهای ذهنی جمعی در تکوین ساختار روایی خاطره‌نوشت‌ها، در کنار ویژگی انتزاعی و هم‌زمانی «ساختار» جنبه ناخودآگاه ساختار روایی خاطره‌نوشت‌ها را تشدید کرده است. مرکزیت ذهن (ذهن‌راوی)، در تکوین روایت‌ها (از جمله روایت خاطرات جنگ)، باعث شده است تا «خود» (من‌راوی)، به‌عنوان ساختار ادراکی و شناختی مرکزی در انسان، در مرکز روایت‌پردازی خاطره‌نوشت‌ها قرار بگیرد، طوری که راوی و کنشگرهای او - ولو این که فردی حاشیه‌ای و کم‌تأثیر در رویدادهای جنگ و جبهه بوده باشد - در مرکز روایت‌پردازی خاطره قرار می‌گیرد و گزینش عناصر روایی از میان عناصر متکثر تاریخی بر مبنای موقعیت مرکزی راوی صورت می‌گیرد، چنان‌که، در تمام ریخت‌های استخراجی از خاطرات مورد بررسی، راوی به‌عنوان «قهرمان» و حتی «نجات‌بخش»

کنشگری می‌کند، و این باعث شده است که ساختار روایی خاطرات با مرکزیت راوی (=قهرمان)، و بر مبنای الگوی قهرمانی و ابرمردی شکل بگیرد.

ت) باتوجه به وجود الگوی قهرمانی و ابرمردی در ساختار روایی خاطرات مورد بررسی و ارتباط ژرف ساخت روایی این آثار با الگوهای ذهنی جمعی، ژرف ساخت آن‌ها بر اساس کهن‌الگوی «آشناسازی قهرمانی» شکل گرفته است؛ به این صورت جمعی که ساختار روایی آن‌ها مبتنی بر انتقال از وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه است. انتقال اولیه به ثانویه منوط به گذراندن آزمون‌ها و مراحل طاقت‌فرسای جنگ، نبرد با دشمن، و کسب تجارت معنوی است، و در آن‌ها نقص و ضعف اولیه به پختگی و تکامل بدل می‌شود. در ژرف ساخت روایی خاطرات جنگ، گذار از وضعیت اولیه به ثانویه و رسیدن به جایگاه ابرمردی و تکامل معنوی، منوط به گسستن از وجود پیشینی و قرار گرفتن در وضع و وجودی نوین است.

ث) نقش تعیین‌کننده «روایت» و نیز نقش بنیادین الگوهای ذهنی در تکوین روایت خاطرات جنگ باعث شده است که در این خاطرات «تلقی از واقعیت جنگ» نقش تعیین‌کننده‌ای در گزارش «واقعیت جنگ» داشته باشد. در این رویکرد، معنای جنگ، کارکرد و تأثیر جنگ، جایگاه معرفت‌شناختی جنگ، و آنچه از نظر راوی به چنگ مشروعیت می‌بخشد و در کل، «تلقی از جنگ» بر واقعیت عریان جنگ (=حمله، دفاع، کشتار، خرابی، استفاده از تسلیحات و غیره) ارجحیت می‌یابد. نگاه معنوی به جبهه و جنگ، شور قهرمانی و شهادت‌طلبی از جمله پیامدهای ارجحیت «تلقی از جنگ» در خاطره نوشت‌هاست.



## کتابنامه

- اتکینسون، ریثا ال، ریچارد سی. اتکینسون، ادوارد ای. اسمیت، داریل ج. بم، و سوزان نولن هوکسما (۱۳۸۹). زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه محمدمتقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.
- احمدی، احمدرضا (۱۳۸۶). حرمان هور: دست نوشته‌های شهید احمدرضا احمدی، به کوشش علیرضا کمری، تهران: سوره مهر.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۷). عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۶). چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- بارون، رابرت ا، دونا بارون، و بلرتی جانسون (۱۳۸۹). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی تحصیلی، تهران: کتاب آمه.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۸). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدرهای، تهران: توس.
- تولان، مایکل (۱۳۹۳). روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- جعفری، فتح‌الله (۱۳۸۸). جزایه، تهران: سوره مهر.
- جمشیدی، فرانک (۱۳۸۴). «هویت، روایت، جنگ (بررسی رابطه هویت و جنگ با تکیه بر خاطرات جنگ)»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳، ۳۱-۷.
- جهروتی‌زاده، جعفر (۱۳۸۷). نبرد دارلوک: خاطرات سردار جعفر جهروتی زاده، مصاحبه و تدوین محمود جوانبخت، تهران: سوره مهر.
- ریبعیان، محمدرضا (۱۳۸۱). خاطره نویسی در: فرهنگنامه ادبی فارسی گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی (دانشنامه ادب فارسی)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۲). "نگیزه‌های خاطرنویسی: مصاحبه با شیرین خلیف‌بیگی"، ماهنامه انشا و نویسندگی، شماره ۳۲، صص ۱۹-۱۴.
- طاهانی، سید مجتبی (۱۳۸۵). نماز در حرکت در: شکسته‌های ایستاده: خاطرات برگزیده فراخوان ضیافت عشق، به انتخاب مصطفی رحیمی، تهران: صریر.
- کاظمی، سید ابوالفضل (۱۳۸۹). کوچ‌نقاش‌ها: خاطرات سیدابوالفضل کاظمی، مصاحبه و تدوین: راحله صبوری، تهران: سوره مهر.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۱). یادمانا: پنج مقاله درباره خاطرنویسی و خاطره نگاشته‌های جنگ و جبهه (دفاع مقدس)، تهران: سوره مهر.
- مارتین، والس (۱۳۹۱). نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
- مرندی، مهدی (۱۳۹۱). حکایت سال‌های بارانی: خاطرات مهدی مرندی، نگارش: محمد خسروی‌راد، مشهد: عیدگاه.

مطلق، محسن (۱۳۸۷). زنده باد کمیل، تهران: سوره مهر.

نجیمی، محمود (۱۳۹۰). یکی از این روزها به بلوغ رسیدم، تدوین و ویرایش مهدی عقایی، تهران: سوره مهر.

نظرنژاد، محمدحسن (۱۳۹۰). بابانظر: خاطرات شفاهی شهید محمدحسن نظرنژاد، مصاحبه: سید حسین بیضایی، تدوین:

مصطفی رحیمی، تهران: سوره مهر.

هاشمی، سیدمحمدجواد (۱۳۸۶). «خاطره‌نویسی در تئوری و عمل»، در: گامی در راه علمی شدن خاطره‌نویسی (مجموعه

مقالات برگزیده اولین همایش علمی خاطره‌نویسی)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

وراثی، مرتضی، ابوالحسنی‌ترقی، مهدی. (۱۳۸۹). "مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی"، فصلنامه گنجینه استاد،

شماره ۸۰، ۱۲۲-۹۶.